

زندگی در غروب غربت

بخش دوم

وظایف پناهندگان نسبت به دولت میزبان

با همه تأکیدی که نسبت به لزوم پذیرش پناهندگان و رعایت حقوق آنان شده است، هیچ گاه پذیرش پناهنده از طرف دولت ها و جامعه بشری بی قید و شرط نبوده است، بلکه پناهندگان در کنار برخورداری از امنیت اجتماعی، وظیفه دارند مقرراتی را به نفع دولت میزبان مراعات کنند. ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو مقرر می دارد که هر پناهنده در کشوری که زندگی می کند دارای وظایفی است که به موجب آن، ملزم به رعایت قوانین و مقررات آن کشور و اقداماتی که برای حفظ نظم عمومی انجام می دهد، می باشد.

در ماده ۲۶ کنوانسیون مزبور آمده است: پناهنده در ارتباط با رفتآمد باید مقررات عمومی را که نسبت به خارجیان اعمال می شود، رعایت کند. ماده ۳۲ نیز می گوید: پناهندگان مکلف به رعایت نظم عمومی و امنیت ملی هستند و در صورت نقض آن، دولت پذیرنده می تواند آنان را اخراج کند.

بنابراین، هر حقی ملازم با يك سلسله تکالیف و وظایف است. همچنان که پناهنده حقوقی نسبت به دولت پذیرنده دارد، مکلف است مقررات و قوانینی را که در خصوص پناهندگان وضع می شود، رعایت کند. مهم ترین این مقررات، محدودیت هایی است که کشور میزبان برای حفظ امنیت ملی و نظم عمومی جامعه، در خصوص رفتآمد پناهندگان وضع می کند. وضع این گونه مقررات محدودکننده حق دولت پذیرنده است و پناهندگان ملزم به رعایت آن هستند. نوع دوستی و همکاری با هم نوعان از زمانی که زندگی اجتماعی در جامعه بشری شکل گرفته، وجود داشته و مسأله پناهنده - یا در اصطلاح قدیم، غریبه - از دیرباز در جوامع انسانی مطرح بوده است. در عصر حاضر که زندگی اجتماعی و ارتباط بین افراد جوامع مختلف توسعه چشمگیری پیدا کرده، اندیشه حمایت و همکاری با هم نوعان در نظام حقوق جهانی اهمیت بسیاری یافته است. تجلی و ظهور این اندیشه در قالب وضع مقررات حقوقی در دفاع و همکاری از پناهندگان و مهاجران کشورهای مختلف نمایان است: سازمان ملل و مجامع کشورهای مختلف قطعنامه ها، میثاق ها و اعلامیه های متعددی را در دفاع از حقوق پناهندگان تصویب کرده اند که مورد پذیرش بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفته است.

افرادی که به دلایلی از سرزمین خود رانده یا مجبور به ترك آن می شوند، در اندیشه جهانی و نظام حقوق بین المللی از مزایا و حقوقی برخوردارند. بنابراین، از جهت نظری و حقوقی مشکل آوارگان مورد توجه جامعه بین الملل قرار گرفته است، اما حقوق و مقررات پناهندگی به دلیل نداشتن پشتوانه اجرایی، از جهت عملی و اجرایی با مشکلات جدی روبه رو است؛ به گونه ای که کشورها با توجه به مصالح و منافع ملی خود با پناهندگان برخورد نموده و گاهی مسائل حقوقی تحت الشعاع مسائل سیاسی قرار می گیرد. از این رو، پناهندگان در بیش تر کشورها با سختی ها و دشواری های متعددی مواجه هستند.

قاچاق انسان در اروپا



براساس یافته های گروه تحقیقات جمعیتی سالانه ۳ میلیون نفر از ساکنان کشورهای در حال توسعه به ممالک صنعتی مهاجرت می کنند و تقریباً نصفی از این مهاجرت ها ۱/۴ میلیون نفر به کشورهای اروپایی انجام می شود. اما با این حال اروپا همچنان مواجه با از دست دادن بی سابقه جمعیت است. براساس این تحقیق، انگلستان با جمعیتی بالغ بر ۶۰/۴ میلیون نفر، پنجمین کشور مهاجرپذیر به شمار می رود و سالانه جمعیتی معادل ۲۲۳ هزار و ۱۴۵ نفر به این کشور مهاجرت می کنند. ایالات متحده که مدت ها است سیاست های جذب مهاجر را بشدت دنبال می کند، با جذب ۱ میلیون مهاجر در سال در این تحقیق درصد کشورهای مهاجر پذیر قرار دارد. کانادا، استرالیا و امارات متحده عربی که نسبت به دیگر کشورهای خاورمیانه از شرایط بهتر اقتصادی سود می برند، در این تحقیق به عنوان دیگر

مقصدهای مهاجران شناخته شده‌اند. براساس یافته‌های (یک گروه محقق در واشنگتن، چین، هند و مکزیک بیشترین مهاجران را به دیگر کشورها می‌فرستند و در این رده‌بندی ایران در مقام پنجم قرار دارد. کارل هاب، یکی از محققان این گروه معتقد است: عامل اصلی ترغیب مهاجران به ترک کشور هایشان همیشه، امید به یافتن زندگی بهتر، بوده است. او می‌گوید: برخی برای گریز از فقر و برخی دیگر هم برای فرار از ناآرامی‌های مدنی و یا سیاسی کشورهای خود را ترک می‌کنند.

به گفته او یک خانواده متوسط هندی، بطور متوسط در سال ۲ هزار و ۲۰۰ دلار در آمد دارد در حالی که اگر این خانواده به اروپا مهاجرت کنند و تنها با داشتن مهارت کار با کامپیوتر می‌توانند سالانه ۵۰ هزار دلار در آمد کسب کنند و حتی بدون داشتن هرگونه مهارتی راننده تاکسی شوند. آمار به دست آمده در این تحقیق مبتنی بر اطلاعات حاصله از دولت‌های محلی، سازمان ملل و سازمان کمک‌های جهانی بوده است. مهاجرت به عنوان یک مساله مهم سیاسی در انگلستان به شمار می‌رود و دولت با اتخاذ سیاست‌های گوناگون سعی در محدود کردن پذیرش مهاجران به این کشور دارد. ایالات متحده همچنین اخبار صحت پیرامون راحل‌هایی برای محدود کردن ۱۱ تا ۱۲ میلیون مهاجر سالانه به این کشور را دارد که بطور غیرقانونی عموماً از مرزهای کشورهای چینی و آمریکا لاین به این کشور وارد می‌شوند. براساس این تحقیق با این حال جمعیت آمریکا از حدود ۳۰۰ میلیون نفر تا سال ۲۰۵۰ به حدود ۴۲۰ میلیون نفر افزایش خواهد یافت. براساس پیش‌بینی سازمان ملل، جاپان با جمعیتی بالغ بر ۱۲۸ میلیون نفر تا سال ۲۰۵۰، ۱۶ میلیون نفر از جمعیت خود را طی مهاجرت‌های این افراد از دست خواهد داد و کوریا جنوبی هم با جمعیتی بالغ بر ۴۸ میلیون نفر ۳ میلیون مهاجر به دیگر کشورها خواهد فرستاد. محققان بر این باورند مهاجرت جمعیت در اروپا و آسیا به بحرانی اقتصادی منجر شود چون در این صورت تعداد کارگران و مصرف‌کنندگان برای رشد اقتصاد و حمایت از بازنشستگان کافی نخواهد بود. با این حال در شرایطی که اروپا رشد منفی جمعیت را شاهد است به گفته هلن پیتر کوهلر، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه پنسیلوانیا، حتی وجود مهاجرت به وبات جمعیت نیز کمک نخواهد کرد و اروپا همچنان شاهد رشد منفی جمعیت خواهد بود.

کشورهایی که قربانیان قاچاق از آنجا به سه کشور عمده عضو اتحادیه اروپا در دهه گذشته وارد شده‌اند، بسیار متفاوتند. مهم‌ترین این مناطق، عبارتند از اروپای شرقی و مرکزی (مانند مولداوی، آلبانی، روسیه، رومانی، اوکراین و بلغاریا)، آفریقا (مانند مراکش، الجزایر، نیجریه، سودان و سیرالئون)، آسیا (مانند چین، سریلانکا، پاکستان و افغانستان) و آمریکای جنوبی (مانند برزیل، جمهوری، دومینیک و اکوادور).

در سال‌های اخیر بلژیک، ایتالیا و هلند، شاهد افزایش شبکه‌های جرم به ویژه در منطقه بالکان بوده‌اند. بررسی علل این قضیه، یکی از مسائل اصلی است. در بحث راجع به دلایل مهاجرت و توجه به فاکتورهای ریشه‌ای آن مهم است. دلایل اصلی مهاجرت به اروپا معمولاً دلایل سیاسی و بحران‌های اجتماعی، اقتصادی، جنگ داخلی، درگیری‌های مذهبی و قومی و برخی جذابیت‌های زندگی غربی است.

تحقیقات اخیر کمیسیون اروپا، نشان داد که هنوز آمار قابل اعتمادی در مورد قاچاق انسان در دست نیست و این به رغم فعالیت‌های سازمان‌های گوناگون غیردولتی، ارگان‌های قضایی، سرویس‌های مهاجرتی و دیگر تشکل‌های دولتی، منطقه‌ای و بین‌المللی در این زمینه است. گزارش موجود، نتیجه تحقیق این کمیسیون در سه کشور عضو اتحادیه اروپا؛ یعنی بلژیک، ایتالیا و هلند در زمینه مبارزه و جلوگیری از قاچاق انسان است. با توجه به این که به دست آوردن اطلاعات از قربانیان برای رسیدن به هدف در چنین تحقیقاتی الزامی است، برای همین، این سه کشور با اعمال برنامه‌های حمایتی از قربانیان و شاهدان این پدیده و دادن مجوز اقامت در کشور هایشان و همچنین برنامه‌های ویژه کمک‌رسانی به آنان، این امر را آسان ساختند.

نتایج این تحقیق، در درجه نخست، بنا بر یافته‌هایی است که از اطلاعات این قربانیان و شاهدان عینی به دست آمده است. بنا بر آمار به دست آمده در کشور بلژیک، ۶۵ درصد قربانیان متولد سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۰ هستند که در دهه سوم زندگی خود هستند. ۱۵ درصد قربانیان نیز در سال ۱۹۸۰ متولد شده‌اند. تنها ۱۳ درصد این قربانیان در بلژیک دارای کار بوده و ۴۰ درصد آنان نیز کارهایی مانند نظافت خانه‌ها را دنبال می‌کردند. ۱۲ درصد آنان دارای فرزندی بوده‌اند که در بلژیک متولد شده و حدود ۷۰ درصد شان به تنهایی با فرزندانشان زندگی می‌کنند. بنا بر آمار، ۵۷ درصد قربانیانی که در کشور بلژیک مورد تحقیق قرار گرفتند، در کشور خود با خانواده و ۲۳ درصد آنان تنها زندگی می‌کرده‌اند و ۱۳ درصد دارای یک شریک بوده‌اند و ۶۵ درصد کل قربانیان قاچاق انسان در بلژیک دست‌کم تحصیلات ابتدایی را داشته‌اند.

انگیزه این قربانیان برای تن دادن به این کار عبارت بوده است از:

۳۰ درصد: نیاز به پول برای رفع احتیاجات اولیه

۲۳ درصد: پول برای خانواده

۳۵ درصد: کار

۱۴ درصد: پول برای داشتن زندگی لوکس‌تر

۸ درصد: ماجراجویی

۱۷ درصد: آینده بهتر

۷ درصد: آدمربایی

۸ درصد: اعتیاد

۱۱ درصد: یافتن شرایط بهتر برای کار کردن به عنوان یک فاحشه

۴ درصد: بی‌ثباتی سیاسی در کشور خود.

که مهم‌ترین فاکتورها و انگیزه‌های این کار، زمینه‌های مالی و اقتصادی دارند. قاچاقچیان نیز با وعده‌های متفاوتی قربانیان را بی‌نیاز می‌کرده‌اند. به ۲۱ درصد قربانیان قول کار در هتل داده شده بود.

۱۳ درصد برای ادامه کار فاحشگی در خارج و ۵ درصد به عنوان رفاصه، حاضر به همکاری با قاچاقچیان شده‌اند. هشت درصد با قول ازدواج و ۴ درصد با احتمال ادامه تحصیل راضی به سفر شده‌اند.

۲۸ درصد نیز هیچ وعده‌ای برای همکاری دریافت نکرده بوده‌اند.

در میان قاچاق‌شدگان، پاسپورت‌های آلبانیایی، بیش از دیگر کشورها به چشم می‌خورد؛ حدود ۲۸ درصد.

پس از آلبانی نیز نیجریه با ۱۶ درصد میزان بالایی را داراست.

البته در ۵۶ درصد موارد، ملیت قربانی با پاسپورت وی تفاوت دارد.

چهل درصد قربانیان قادر به شناسایی ملیت قاچاقچی‌ها نبوده و در ۲۱ درصد موارد، قاچاقچی‌ها، نیجریه‌ای معرفی شده‌اند. ۱۹ درصد نیز آلبانیایی بوده‌اند.

مسیر قاچاق از آلبانی با استفاده از ایتالیا و فرانسه است تا سرانجام، قربانی به بلژیک برسد.

۸۵ درصد قربانی‌ها، آلبانی را با کشتی ترک می‌کنند و با ماشین یا قطار به بلژیک می‌رسند.

در مورد نیجریه مسیر اولیه، اکثراً یکی از کشورهای غرب آفریقا و معمولاً غناست و سپس سفر هوایی یا دریایی به آلمان، هالند یا بلژیک.

در مورد قربانیان حاضر در بلژیک، ۱۸ درصد ملیت چینی، ۱۴ درصد آلبانیایی، ۱۴ درصد اکوادوری، ۱۰ درصد ایرانی و ۱۰ درصد عراقی بوده‌اند.

در میان این قربانیان، به طور عموم، ۲۱ درصد دارای پاسپورت آلبانیایی، ۱۳ درصد اکوادوری و ۲۰ درصد ایرانی بوده‌اند.

در ۴۶ درصد موارد ملیت قاچاقچی شناسایی شد که آمار آن عبارت است از:

۱۷ درصد قاچاقچی اکوادوری، ۱۴ درصد چینی، ۱۴ درصد عراقی، ۱۴ درصد ایرانی و ۸ درصد آلبانیایی. قربانیان حاضر در بلژیک که بیشتر آنان از کشورهای چین، آلبانی، اکوادور، ایران و عراق حرکت خود را آغاز کرده‌اند، از دو کشور ایتالیا و ترکیه به مسیر خود ادامه داده‌اند.

قربانیان ایرانی و عراقی، نخست به ترکیه رفته و از آنجا به ایتالیا یا فرانسه می‌روند تا سپس به مقصد نهایی؛ یعنی بلژیک برسند. ۹۰ درصد آنان حرکت اولیه خود را به قصد بلژیک آغاز کرده بوده‌اند.

برای مثال؛ دو مرد ایرانی که قربانی قاچاق به انگلیس هستند، در گفت‌وگوهای خود اعلام کرده بودند که مجبور به کار و آموزش دیدن در یک گروه تروریستی شده‌اند.

نود درصد قربانیان قاچاق از ایران، مرد بوده و این در حالی است که نسبت زن‌ها به مردها در کل قربانیان، ۵۰ به ۵۰ است. بیشتر این افراد، مشارکت چندانی در پشت سر نهادن مراحل نداشته و تنها خواسته‌اند سریعاً از کشور خارج شوند. همه قربانیان در ایران، یا دارای استانداردهای زندگی بوده و یا بالا تر از این استانداردها زندگی می‌کرده‌اند. این امر در میان کل قربانیان، حدود ۷۰ درصد است. دو سوم قربانیان ایرانی، بی‌ثباتی سیاسی را در کشورشان دلیلی برای این کار عنوان کرده‌اند که این انگیزه در میان کل قربانیان، تنها متعلق به یک چهارم آن است؛ شبکه قاچاقچیان برای نیمی از این قربانیان، افرادی با ملیت‌های گوناگون بوده‌اند. در ۹۰ درصد موارد نیز خود قاچاقچیان همه مدارک و اسناد را برای خروج درست کرده‌اند که در کل این آمار ۶۰ درصد است. همه قربانیان نیز پیش از ترک ایران باید همه پول را به آنان بدهند.

قربانیان، حدود دو هفته پس از تماس اولیه با قاچاقچیان، کشور را ترک کرده‌اند.

در تحقیقات قربانیان ایرانی، مشخص شد که در شبکه‌های قاچاق آنان، جرایم بیشتری مانند قاچاق مواد مخدر و سلاح نیز وجود دارد. چهار قربانی ایرانی، به خانهای اشاره کردند که از آنجا و از بندر Zeebrugge به انگلیس قاچاق می‌شده‌اند. این قربانیان در سال ۲۰۰۱، به علت بی‌ثباتی سیاسی با یک قاچاقچی تماس گرفته بودند تا به انگلیس قاچاق شوند و هر کدام نیز حدود چهار هزار دلار بابت این کار به آنان پرداخته بودند.

به این ترتیب، آنان از ایران به ترکیه رفته و سپس به ایتالیا و بلژیک فرستاده می‌شوند.

در بلژیک، قاچاقچیان تلاش کردند تا آنان را در موتزلاری در یک پارکینگ رها کنند و پس از یک تلاش ناموفق، که در آن نزدیک بود قربانیان یخ‌زده و بمیرند.

قربانیان پس از تهدید از سوی قاچاقچیان، سرانجام با پولیس تماس گرفتند که پس از این اقدام و در جریان جستجوی خانه، یک اسلحه و حدود یک کیلو تریاک کشف شد که از ایران قاچاق شده بود.

زنجیره قاچاقچیان دستکم از یازده نفر تشکیل می‌شد و سازمان‌دهندگان آن نیز ایرانی بودند. سرانجام شش نفر از قاچاقچیان در سال ۲۰۰۲ به خاطر قاچاق انسان، محکوم و مجازات شدند.

مهاجرین امریکا : خواهان عدالت هستیم



طبق گزارش منتشر شده از سوی کمیته مهاجرین و پناهندگان آمریکا، شمار مهاجرین در سراسر جهان در سال گذشته با یک میلیون نفر افزایش به ۱۱/۵ میلیون نفر رسید. در گزارش سالانه این کمیته آمده است مهاجرت مردم عراق به سوریه به علت جنگ داخلی این کشور و فرار مردم سودان به علت وقوع بحران دارفور به سوی چاد از مهمترین دلایل افزایش تعداد مهاجرین در سال گذشته بوده است. این کمیته سال گذشته برای خاتمه دادن به نگهداری مهاجرین در پناهگاهها فعالیتهای زیادی انجام داد. اغلب کشورهای مهاجرپذیر، پناهندگان را مدتها در این پناهگاهها که بی‌شبهت به انبار نبود نگهداری می‌کردند. تحت معاهده ۱۹۵۱ پناهندگان دارای حقوق مشخصی در کشور مهاجرپذیر هستند از جمله حق داشتن یک زندگی طبیعی، اما اغلب کشورها از اعطای این حقوق به مهاجرین خودداری می‌کنند.

هزاران مهاجر مقیم آمریکا در اعتراض به رد قانونی که به مهاجران فرصت می‌داد تا به تابعیت آن کشور درآیند، به‌خیابانها ریختند. آنان شعار می‌دادند که "ما خواهان عدالت هستیم." این تظاهرات تقریباً در تمامی شهرهای مهم آمریکا برگزار شد و شماری از آمریکایی‌ها نیز به صف تظاهرکنندگان پیوستند. مهاجران در تظاهرات خود پارچه نوشته‌هایی را حمل می‌کردند که روی آنها نوشته شده بود، "رعایت کامل حق همه مهاجران"، "همه ما آمریکایی هستیم" و "ما خواستار عدالت هستیم".

آمار غیررسمی حکایت از آن دارد که ۱۲ میلیون مهاجر غیرقانونی در آمریکا زندگی می‌کنند که عمده آنان از آمریکای لاتین روانه شهرهای این کشور شده‌اند. بخش عمده سخنرانان اجتماعات اعتراض آمیز در شهرهای مختلف آمریکا، به زبان اسپانیایی برای جمعیت صحبت می‌کردند و مطالب سخنرانان انگلیسی زبان نیز همزمان به زبان اسپانیایی ترجمه می‌شد. مجلس نمایندگان آمریکا لایحه‌ای را که به این مهاجران اجازه می‌داد شانس خود را برای دریافت تابعیت بیازمایند، رد کرد. این لایحه از سوی "جورج بوش" نیز پشتیبانی می‌شد اما حتی اعضای جمهوریخواه مجلس نیز با آن مخالفت کردند.

چنین مخالفتی با مهاجران در آمریکا تاکنون سابقه نداشته است، چرا که تقریباً می‌توان گفت به جز گروه اندکی سرخپوست که عملاً در کشورشان به حاشیه رانده شده‌اند، بقیه ساکنان کنونی آمریکا مهاجرانی هستند که از دیگر کشورها خود را به این سرزمین رسانده‌اند. این مهمانان قدیمی اکنون حاضر به پذیرش میهمانان جدید نیستند. مهاجران امید دارند با این تظاهرات که از سوی نهادهای مدنی آمریکا نیز پشتیبانی می‌شد، سناتورهای سنا را برای بررسی مجدد این لایحه تحت فشار بگذارند. خبرهای تایید نشده حکایت از آن دارد که گروهی از سناتورهای آمریکا تلاش می‌کنند تا دوهفته دیگر، مجدداً این لایحه را به بحث بگذارند. در واشنگتن پایتخت آمریکا "ادوارد کندی" از سناتورهای دمکرات، این تظاهرات را به تظاهرات سیاه‌پوستان در چهل سال پیش به رهبری "مارتین لوتر کینگ" تشبیه کرد. وی خطاب به تظاهرکنندگان معترض گفت، قانونی که همه مهاجران را مجرم فرض می‌کند، نادرست است.

کندی افزود: "آنها می‌گویند حضور خود را در آمریکا گزارش دهید و بعد اخراج شوید. ما می‌گوییم گزارش دهید و شهروند شوید." این سناتور دمکرات تصریح کرد: برخی فکر می‌کنند حتی کشیش‌های مهاجر هم خلافکار هستند، درحالی که این طرز فکر کاملاً اشتباه است.

وی گفت: "این تجمع و مساله مهاجرت درباره انسانهای خوبی است که به آمریکا می‌آیند تا کار کنند و فرزندان خود را بزرگ کنند و به رویای آمریکا برسند".

کندی گفت: "من و سناتور جان مک کین طرحی داریم که قوی، عادلانه و برای آینده آمریکا است". این سناتور دمکرات از تظاهرکنندگان درخواست کرد تا این طرح را مورد حمایت قرار دهند.

"جیم موران" سناتور دمکرات نیز خطاب به معترضان گفت: "چه کسانی دست رد به سینه شما می‌زنند؟ آنهایی که آرزوی شما را رد می‌کنند فکر می‌کنند که شهروند شدن، باید مساله‌ای اتفاقی یا مربوط به متولد شدن در این کشور باشد. شماها هستید که می‌دانید سرنوشت شما این است که وضعیت آمریکا را بهتر کنید و اگر شهروند آمریکا شوید، این مهم را می‌توانید به ثمر برسانید".

وی افزود: این افراد منطق ندارند و پیشنهادپذیر نیستند. آنها نمی‌فهمند که با کشیدن حصار دور آمریکا، این کشور به این جا نرسیده است. عزت آمریکا با اخراج پرکارترین و میهن‌پرست‌ترین افرادش بدست نیامده است. "آلبرت وین" نماینده دمکرات مجلس از ایالت مریلند نیز گفت: "اگر شما در این کشور زندگی می‌کنید و فرزندان خود را بزرگ کرده‌اید و مالیات می‌دهید، شما آمریکایی هستید".

"جورج بوش" رییس جمهوری آمریکا پس از رد لایحه حمایت از مهاجران در مجلس تحت کنترل جمهوریخواهان، دمکراتها را متهم کرده بود که مانع تصویب چنین لایحه‌ای شده‌اند. حضور گسترده سناتورها و نمایندگان دمکرات در تظاهرات و سخنرانی‌های آتشین آنان در حمایت از مهاجران، در حقیقت این تظاهرات را به میدان رقابت سیاسی دو حزب عمده آمریکا نیز تبدیل کرده بود که قرار است چند ماه دیگر روی در روی یکدیگر شانس خود را برای کسب آرای مردم در انتخابات آزمایش کنند.

قدرت مکزیک تبارها علیه قانون مهاجرت آمریکا

در آن روز اثری از رفت و آمد موترها در خیابان‌های مرکزی شهر تاکسون، دیده نمی‌شد، چون تظاهرکنندگان خیابان‌ها را بسته بودند. خواسته‌های تظاهرکنندگان جوان توجه همه را جلب کرده بود: عدم تشدید قانون مهاجرت ایالات متحده آمریکا! جلوگیری از ساخت دیوار حایل در مرز با مکزیک! و قانونی کردن اقامت میلیون‌ها مهاجر غیرقانونی! منطقه تاکسون هشتصد هزار نفر جمعیت دارد و این رقم به سرعت در حال افزایش است. از یک طرف ثروتمندانی که عاشق آفتاب آریزونا هستند از سوی شمال به این منطقه نقل مکان می‌کنند و از طرف دیگر مردم فقیری که عاشق بازار کار اشباع‌نشده آمریکا هستند از جنوب به اینجا سرازیر می‌شوند. از شهر تاکسون تا مرز مکزیک یک ساعت با موتر فاصله است و از مدت‌ها قبل اکثریت دانش‌آموزان مدارس این شهر را مکزیک‌تبارها تشکیل می‌دهند.

اکثریت آنها چه از روی تجربه شخصی و چه از روی داستان‌هایی که شنیده‌اند به خوبی می‌دانند که گذر از آن بیابان‌ها در زیر نور سوزان آفتاب چه کار طاقت‌فرسایی است و حال این دانش‌آموزان مکزیک‌تبار به بیابان‌ها ریخته‌اند تا آمریکا درهایش را به روی این مهاجران بسته و فقیر نبیند.

البته دانش‌آموزان معترض شهر تاکسون در این راه تنها نیستند. زیرا در عرض مدت کوتاهی این موج عظیم تظاهرکننده همه آمریکا را در نوردید و چنان عظیم بود که حتی تظاهرات چند سال پیش علیه جنگ با عراق هم به پای آن نمی‌رسید. موجی که ناگهان و کاملاً غیرمنتظره همه این سرزمین را درنوردید.

موضوع مورد اعتراض این موج، قانونی بود که مجلس نمایندگان آمریکا به تصویب رساند. بر پایه این قانون مرزهای جنوبی آمریکا با موانع پیشرفته تکنولوژیک متشکل از حصار، سنسورهای قوی و همین‌طور به گشت‌های هوایی مجهز خواهد شد. و همه اینها به خاطر یافتن مهاجرین غیرقانونی است. چند هفته پیش از تظاهرات تاکسون نیز حدود سیصد هزار نفر در شبکاگو و در اعتراض به این قانون به بیابان‌ها ریختند و تظاهرات مشابهی نیز در شهرهای میلوآکی، دنور و فونیکس برگزار شد. اما این تظاهرات به اوج خود رسید و نیم میلیون نفر در شهر لس آنجلس، عظیم‌ترین گردهمایی تاریخ این شهر را رقم زدند.

این موج عظیم نشان داد که آمریکایی‌ها هنوز هم به یاد دارند که همه آنها فرزندان کسانی هستند که زمانی خود به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند. در ایالات متحده آمریکا به رغم برخی شور و هیجانات پوپولیستی و برخلاف دیگر کشورهای غربی، به این راحتی نمی‌توان سیاست را بر علیه مسئله مهاجرت به کار گرفت. در این چند هفته اخیر آن هیولای به خواب رفته سیاست آمریکایی تکان سختی خورد و عامل اصلی این تکان، جوان‌ترین نسل مهاجرین یعنی آمریکایی‌های مکزیک‌تبار بودند و نمایندگان مجالس آمریکا نیز چاره‌ای جز گوش فرا دادن به فریادهای آنان نداشتند و بدینسان بود که مجلس نمایندگان آمریکا طرح تعدیل شده خود را که در کنار آن موانع امنیتی، راهکارهایی هم برای اقامت قانونی کارگران مهاجر اندیشیده شده است، برای بررسی بیشتر و تصویب نهایی به مجلس سنا فرستاد. شعار ملی و تاریخی ایالات متحده آمریکا که در همه دوایر و ساختمان‌های دولتی این کشور دیده می‌شود، شعاری است به زبان لاتین که معنی تحت‌اللفظی آن این است:

از همه یکی ساخته می‌شود. آمریکای فعلی تنها در آغاز تشکیل مهاجرینی نسبتاً یکدست داشت و همه آنها سفید پوست‌های پروتستانی بودند که از بریتانیای کبیر می‌آمدند. بعدها کوچ اجباری سیاه‌پوستانی که از هیچ حق و حقوقی برخوردار نبودند، این یکدستی را برهم زد. در قرن نوزدهم بود که ایرلندی‌ها و آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها هم به این سرزمین وارد شده و همراه با خود مذهب کاتولیک را به آمریکا آوردند.

در قرن بیستم نیز مهاجرینی از اروپای شرقی و آسیای جنوب شرقی به این جمع اضافه شدند و آنها هم یهودیت، هندونیسیم و بودائیسیم را به آمریکا آوردند و بدین صورت بود که مذهب و قومیت و نژاد به عنوان اجزای تشکیل دهنده هویت ملی رنگ باخت و بعدها در اثر جنبش های حقوق مدنی دهه شصت، قانون مهاجرتی تصویب شد (۱۹۶۵) که بار دیگر بر مهاجرت پذیری ایالات متحده تاکید داشت.

در سال ۱۹۶۶ تنها ۶۰۰ هزار نفر از ساکنان ایالات متحده پدر و مادری مکزیکی داشتند و حال این رقم به یازده میلیون نفر رسیده است که البته احتمالاً بیش از نیمی از آنها به صورت غیرقانونی در آمریکا اقامت دارند. در سال های آغازین تاسیس ایالات متحده، کابوای های مکزیکی بدون هیچ مانعی از مرز گذشته و به تگزاس و آریزونا می آمدند و تابستان ها در مناطق مرزی کار می کردند و سپس به مکزیک باز می گشتند. اما رفته رفته این منطقه به اصطلاح باز، تبدیل به گذرگاهی برای مهاجرت های گروهی و دست جمعی شد و از آنجایی که این عده نمی توانستند یا نمی خواستند با طی کردن روال قانونی مجوز اقامت در آمریکا را بگیرند، غالباً شب هنگام وارد خاک ایالات متحده می شدند. رئیس جمهور اسبق آمریکا یعنی رونالد ریگان برای سعی در جهت حل این معضله، طی فرمانی در سال ۱۹۸۶ میلیون ها مهاجر غیرقانونی را مشمول عفو کرد و همزمان برای کارفرمایانی که از آن پس مهاجرین غیرقانونی را استخدام کنند مجازات هایی در نظر گرفته شد.

اما در نهایت این کار نیز چندان نتیجه مثبتی نداشت. بیل کلینتون نیز در دوران ریاست جمهوری خود دست به تلاش جدیدی در این راه زد، بدین صورت که قانون اعطای تابعیت تا حدی دست و دل بازانه تر شد و همزمان اقدامات جدید امنیتی در مرزها گسترش پیدا کرد.

در مناطق شهری کنار مرزها یعنی در گذرگاه های اصلی مهاجرین غیرقانونی، دیوارهای بلندی کشیده شد و علاوه بر آن مهاجرین غیرقانونی به مناطق دورافتاده ای چون صحرای آریزونا کوچ داده شدند. کلینتون امیدواری زیادی داشت تا با این اقدامات بازدارنده از تعداد مهاجرین غیر قانونی کاسته شود که البته با وجود همه این کارها هنوز هم بر تعداد این دسته از مهاجرین افزوده می شود. طبق برآوردها هر ساله نیم میلیون نفر به تعداد مهاجرین غیرقانونی در آمریکا اضافه می شود. همان طور که قبلاً آمد تعداد کل مهاجرین مکزیکی تبار یازده میلیون و دیگر مهاجرین (البته قانونی) به ۲۶ میلیون نفر می رسد و تا به امروز رقم مهاجرین آمریکا به این بزرگی نبوده است. از قرار معلوم تا زمانی که وضعیت فقر در مکزیک حاکم باشد و بازار آمریکا همچنان ماهیانه دوصد هزار شغل جدید ایجاد کند، هیچ تغییر مثبتی را در این مورد شاهد نخواهیم بود.

عرصه سیاست آمریکا در مورد مسئله مهاجرت هم به دو اردوگاه تقسیم شده است. از یک سو فراکسیون نظم و قانون، در مجلس سنا خواهان مراقبت شدید از مرزها است و عقیده دارد فقط باید به مهاجرین قانونی اجازه اقامت داده شود. نمایندگان شاخص این فراکسیون، جمهوریخواهانی چون سناتور یان کیل، و سناتور جان کورنین هستند که از باز تولید احترام به قانون، و عدم ایجاد تسهیلات برای قانون شکنان، می گویند. و به همین خاطر هرگونه عفو و بخشش مهاجرین غیرقانونی را رد می کنند.

به عقیده آنها هر دولتی باید بداند چه کسانی در کشورش زندگی می کنند و این مسئله به ویژه در عصر تروریسم بسیار ضروری تر است. البته این عقیده جناح راست جمهوریخواهان است. نمایندگان این جناح در دسامبر گذشته طرحی در مجلس نمایندگان تصویب کردند که بر پایه آن دیگر نباید هیچ ویژه کاری صادر شود و کسانی که به صورت غیرقانونی به آمریکا وارد می شوند باید در انتظار مجازات های سنگینی باشند. طبق این قانون هر کس به این دسته از مهاجرین طی سفرشان کمک رسانی (حتی در حد آب و غذا) کند نیز مجرم شناخته خواهد شد. علاوه بر آن ۷۰۰ مایل از مرز باید بار دیگر به وسیله سیم خاردار و موانع دیگر مجهز شود و همه کارفرمایان نیز باید یک بار دیگر مجوز اقامت کارکنان خود را بازبینی و کنترل کنند.

اردوگاه دوم هم مخالفتی با به کارگیری تدابیر سخت قانونی در سر مرزها ندارد و حتی با این مسئله که پول بیشتری برای امنیت مرزها خرج شود نیز موافق است. اما این گروه در عین حال بر این مسئله تاکید دارند که ایالات متحده اساساً از مهاجرین بنیاد گذاشته شده است و این روند باید ادامه یابد و احتمالاً صورت تعدیل شده قانون جدید که در مجلس سنا در حال بررسی است به این مسئله توجه خواهد کرد و مهاجرین غیرقانونی خواهند توانست در صورت تمایل نام خود را در لیست متقاضیان مجوز اقامت در آمریکا ثبت کنند و به گفته سناتور جمهوریخواه آرلن اسپکتر، این عده در روندی یازده ساله از تابعیت آمریکایی برخوردار خواهند گشت. البته اکثریت اردوگاه دوم به نمایندگان و سناتورهای عضو حزب دموکرات تعلق دارد اما دیگر هواداران آن عبارتند از کارمندان بخش خصوصی و دولتی، کلیسای کاتولیک و پروتستان، گروه های چپ گرا، محافظه کاران میانه رو و شخص رئیس جمهور جورج دبلیو بوش. تشتت و گسیختگی و چنددستگی در حزب جمهوریخواه، وظیفه ای سیاسی اما بس دشوار را بر عهده بوش گذاشته است.

او نه می تواند فراکسیون نظم و قانون را نادیده بگیرد و نه می تواند تن به خواسته های آنان بدهد. در صورت تن دادن به خواسته آنان بی شک در مقابل یک نسل کامل از مکزیکی تبارها برای همیشه شرمنده خواهد بود و با توجه به رشد فزاینده جمعیت مهاجرین مکزیکی تبار در ایالات آریزونا، کلرادو و یا فلوریدا، حزب جمهوریخواه دیگر در هیچ

انتخاباتی در این ایالت ها برنده بیرون نمی آید و به این صورت رسیدن به مقام ریاست جمهوری برای اعضای این حزب تبدیل به امری دست نیافتنی می شود. شخص جورج دبلیو بوش در دومین مبارزه انتخاباتی اش تا توانست سعی کرد دل مکزیک تبارها را به دست آورد و موفق هم بود. البته در انتخابات سال ۲۰۰۰ حزب دموکرات با سی درصد از آرای مکزیک تبارها از جمهوریخواهان پیش بود ولی چهار سال پس از آن حزب جمهوریخواه ۳۸ درصد این آرا را از آن خود کرد. پس بی تردید در صورت وضع قوانین سخت مهاجرت و قوانین مرزی، حزب پیش گفته در آینده باز هم به سال ها پیش باز خواهد گشت.

کابوس محافظه کاران، گزینه ۱۸۷، نام دارد. این گزینه ای است که در سال ۱۹۹۴ موجب شد تا والی جمهوریخواه کالیفرنیا یعنی، بیت ویلسون، بازنده میدان رقابت باشد. طبق این قانون و یا همان گزینه، ۱۸۷ مهاجرین غیرقانونی از هرگونه امکانات اجتماعی از جمله رفتن به مکتب محروم می شدند. البته مردم کالیفرنیا می توانستند با اکثریت بالایی این قانون را تأیید کنند اما مهاجرین قانونی مکزیک تبار سر به شورش گذاشتند و پیش از هر اقدامی برای شرکت در انتخابات ایالتی نام نویسی کردند. آنها با رای خود نه تنها این ایالت را از چنگ جمهوریخواهان درآوردند بلکه شاید برای اولین بار ایالت کالیفرنیا تبدیل به دژ مستحکم دموکرات ها شد. به همین دلیل است که تظاهرات میلیونی مکزیک تبارها بار دیگر می تواند زنگ خطری برای جمهوریخواهان باشد. پس چندان بعید نیست که در آینده ای نزدیک یک قانون مهاجرت جدید به مراتب میانه روتر و لیبرال تر به تصویب برسد. آرنولد شوارتزنگر، والی کالیفرنیا که خود به عنوان یک مهاجر با مشکلات مهاجرین از نزدیک آشنایی دارد به دوستان حزبی اش هشدار داده است: قلع و قمع مهاجرین یک شوخی بیش نیست که البته هرگز نمی تواند به عنوان یک راه حل مطرح باشد.

پناهندگان در بلژیک



باند های قاچاق انسان یک گروه از مهاجران غیرقانونی را در نزدیکی سواحل ایتالیا به دریا ریختند اما امدادگران فقط توانستند ۶ نفر آنان را نجات دهند. جریان آب دریا نیز تاکنون پنج جسد را به کناره سواحل آورده است. یکی از این مهاجران غیرقانونی که ظاهراً تبعه چین است، گفت: ساحل دیده می شد همین هنگام صاحب قایق ما را به درون دریا انداخت و خواست که با شنا خود را به ساحل برسانیم. امدادگران بلافاصله پس از آنکه کاپیتان یک کشتی باربری به گارد ساحلی اطلاع داد که شماری جسد در نزدیکی سواحل رویت شده است، به کمک غرق شدگان شتافتند. این مهاجران پس از رسیدن به سواحل ایتالیا بلافاصله به کشورشان بازگردانده می شوند. سالانه صدها مهاجر غیرقانونی در دریای مدیترانه جان خود را از دست می دهند.

روز جهانی پناهندگی روز خوشی نیست. در این روز کسی شادی نمی کند بلکه تمامی پناهندگان به اندوه های گذشته ی خود می اندیشند، به چیزهای بد و زشتی که آنها را به فرار از کشورشان مجبور کرده و به اندوهی که در غربت گریبانشان را رها نمی کند. آری، پناهندگانی که هفت خوان رستم را گذرانده اند و پس از سالها رنج و مرارت به زندگی آرامی دست یافته اند هرگز نمی خواهند چنین روزی در تاریخ داشته باشند ولی هستند کسانی که هنوز در پیچ و خم راه های پناهندگی خرد می شوند و با زن و فرزندش در کمپها، بازداشتگاه ها یا زندانها روزگاری سختی را سپری می نمایند.

شوربختانه دولتمردان در این روز تنها به ارائه ی آمار و ارقام از موفقیت های خود بسنده می کنند گزارش می دهند که در مبارزه با "مهاجران غیرقانونی" چقدر و چگونه پیروز بوده اند؟! "مهاجران غیرقانونی" نام تازه پناهندگان است. کسانی که چند سال پیش بدلیل سختی و هراس از قدرتهای دیکتاتور "پناهنده" نام داشتند، امروز برای سرکوب شدن نام تازه ای از سوی قدرتمندان گرفته اند که در واقع سند محکومیتشان است:

مهاجر "غیرقانونی". وقتی هواپیمای تروریستها به برجهای دوگانه آمریکا خورد و آنها را به کام آتش کشید، مردم برای فرار از آتش سوزان خود را از طبقه های بالای برج پرت می کردند تا چند ثانیه بیشتر زنده بمانند. نمی دانم اگر قرار بود هر کسی جان خود را قانونی نجات دهد به چه قوانینی نیاز داشتیم ولی نهایت نادانی است از کسی که در آتش دست و پا می زند و جاننش در خطر است بخواهیم آرامش خود را حفظ کند و بصورت قانونی از آتش خود را خارج نماید. این روزها بلژیک شاهد خروش پناهنجویانی است که از آتشی که دامن کشورشان را گرفته، گریخته اند.

بدیهی است که غیرقانونی هم گریخته اند و "از بد حادثه اینجا به پناه آمده اند" اگر نه لقمه ای نان برای شکم و سقعی برای سر همه جا پیدا شدنی است.

پناهجویان بلاتکلیف در بلژیک کم و بیش ۱۰۰ هزار نفر هستند که ماه هاست در کلیساها و سایر مراکز لائیک دست به تحصن زده و خواستار دریافت اجازه ی اقامت در این کشور شده اند. پرسش خیلی ساده است ولی رهبران احزاب آنقدر جسارت و شجاعت ندارند که به آن پاسخ بدهند: چرا کسی که بیش از ۵ سال در این کشور مانده و از اداره ای به اداره ای دیگر برای تعیین تکلیف فرستاده شده و خانه و زندگی و همسر و فرزندش با محیط خو گرفته اند را باید از این کشور اخراج کرد؟

اخیراً وزیر داخله و اعضای دولت بلژیک برای به تصویب رساندن قوانین تازه ی پناهندگی در این کشور رای زنی کرده اند در حالی که همچنان از باز کردن راهی برای مهاجران بلاتکلیف در این کشور سر باز می زنند. وزیر داخله Patrick Dewael در گفتگوی خود با رسانه ها گفت که دولت در مورد "مهاجران غیرقانونی" علاقه ای به گفتگو ندارد و هیچ تغییری در سیاستهای خود نداده است. او گفتگو و واگذاری اجازه ی اقامت به مهاجران بلاتکلیف را "غیر سودمند" می داند و می گوید تا زمانی که بر اساس قانون به آنها پاسخ منفی داده ایم، جای گله مندی و شکایتی وجود ندارد و هیچگونه سخنی پذیرفته نمی شود.

فعالان حقوق بشر و بالاترین رهبران دین مسیحی در بلژیک از سیاستمداران این کشور خواسته اند که به مهاجران بلاتکلیف با انگیزه ی بشر دوستانه به آنها اجازه ی زندگی در این کشور بدهند ولی وزیر داخله ظاهراً بدون اعتنا به این سخنان براه خود می رود.

بر اساس قانون سال ۱۹۸۰ در مورد خارجی ها و بند (۹-۳) که در سال ۲۰۰۰ تصویب شد، برخی از افراد که در شرایط ویژه ای قرار داشتند می توانستند از دولت بلژیک درخواست اقامت کنند (Régularisation) ولی این قانون هیچ حقی به درخواست کننده نمی داد و اختیار پذیرش یا رد درخواست با دولت است.

امروز همگان خواستار استفاده از این قانون برای بخشش مهاجران بلاتکلیف شده اند ولی وزیر داخله با استناد به این قانون تاکید می کند که این قانون برای "موارد ویژه ی فردی" آمده و نمی تواند شامل جمع شود.

بر اساس آمار موجود از سال ۲۰۰۱ تا کنون وزارت داخله به ۱۱ هزار و ۶۴۰ نفر با استفاده از این قانون اجازه ی اقامت داده است (سالانه ۲۳۲۸ نفر) در صورتی که پیش بینی می شود کم و بیش ۱۰۰ هزار نفر در بلژیک بلاتکلیف هستند.

شرایط Régularisation به یکی از موارد زیر بر می گردد:

۱. زندگی در کشور بدون خطا و جرم برای مجردها ۴ سال و برای خانواده ها ۳ سال

۲. برای بیمارانی که در کشور شان هیچ روش درمانی وجود ندارد

۳. دلایل بشر دوستانه ی عاجل، بنا به تشخیص منابع دولتی.

همچنان که دولت بلژیک راه ها را برای قانونی کردن و دادن اجازه ی زندگی به پناهجویان بسته است، مکتب های کاتولیک این کشور به همراه کلیساها آمادگی خود را برای پناه دادن به این مهاجران بلاتکلیف اعلام نموده اند. بر اساس این گزارش خانم Mieke Van Hecke مدیر مکتب های کاتولیک زبان بلژیک به خبرنگاران گفت که مدرسه های کاتولیک آماده ی پذیرایی از مهاجران بی سرپناه هستند.

گفتنی است که مدرسه های کمونال یا دولتی که زیر نظر شهرداری ها اداره می شوند با برخوردی خصمانه این ایده را رد کرده اند. تصمیم مکتب های کاتولیک پس از آن افشا شد که یک مکتب ابتدایی در محله ی Eeklo نزدیک شهر Brugge به خانواده ی دانش آموزان خود جایی برای زندگی داد. این خانواده ها پناهجویانی از یمن و جمهوری آذربایجان بودند.

خانم Van Hecke با پشتیبانی از این تصمیم گفت این نخستین باری نیست که مکتب ها به پناهجویانی که با جامعه سازگار شده اند برای ادامه ی زندگی در بلژیک کمک می کند و سیستم آموزشی کاتولیک علاقمند است به پناهجویان برای دریافت مدارک زندگی در این کشور کمک کند. او گفت: "این مساله نشانگر باز بودن دامنه ی کمک به پناهجویان بر اساس معیارهای انسانی است". هر چند خانم Van Hecke مکتب های دیگر را تشویق به این کار نکرد ولی گفت که هر مکتب می تواند بطور مستقل در این مورد تصمیم بگیرد و به خانواده ی شاگردان مهاجر خود کمک کند.

از دیگر سو Urbain Lavigne رئیس مکتب های دولتی و کمونال بلژیک با کمک به خانواده ها مخالف است. به عقیده ی او از آنجا که این مکتب ها تحت کنترل دولت هستند، هرگونه اقدام اعتراضی به دولت در محیطهای دولتی غیرمنطقی و خلاف قانون می باشد.

او همچنین یادآور شد که این وظیفه ی مکتب ها نیست که به مهاجران بلا تکلیف پناهگاه بدهند یا مصوبه های دولتی را به چالش بکشند. سازمان دهندگان حرکت های انسانی برای پناهجویان در بلژیک UDEP هم اکنون با تمامی مکتب ها و کمیته های پدر و مادرهای دانش آموزان تماس گرفته اند و از آنها می خواهند که از سپتامبر و همزمان با آغاز مدرسه ها برخی از پناهجویان را در مکتب ها جای بدهند.

هرچند پناهجویان زیادی در سراسر بلژیک در کلیساها دست به تحصن و اعتصاب غذا زده اند ولی دولت بلژیک طرح بخشش همگانی آنها را رد کرد. به گفته ی کارشناسان هم اکنون نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر از مهاجران در بلژیک بلا تکلیف هستند و بصورت غیرقانونی زندگی می کنند.

ادامه دارد